

ایـــران شنـــاسی

پـرســش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

*****

«نمونه ای از گزارش درست ِپارسیِ نهجُ البلاغه

پس از ۱۴۰۰ سال»

گزارش ونگارش:

دکترمحمودرضاافتخارزاده

www.fehresteasar.com

www.fehresteasar.blogfa.cskni om

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

***

نمونه ای از گزارش درستِ پارسیِ نهجُ البلاغه

پس از ۱۴۰۰ سال

زبان وادبیات پارسی!

فدایت گردم ! ترجمه شما از« نهج البلاغه» مولا علی ، شاهکاری است در ادبیات فارسی ، نثری است ماندگار و بی مانند در پارسی نویسی و کوتاهی و ایجاز ادبی ، همه ی صنایع ادبی در این ترجمه یا گزارش بکار رفته ! ترجمه نامه ۶۳ مولا به ابوموسی اشعری شاهکاری است بر شاهکار ! برای نخستین بار در گذر این یک هزار و چهارصد سال ،این نامه به پارسی درست برگردانده شده است . برای اگاهی خواننده این وبگاه ، ترجمه نامه ۶۳ را که از « کتابخانه مجازی تبیان» گرفته ام ! نگاه کنید:

از نامه ی حضرتش (علیه السلام) به ابوموسی اشعری،

کارگزار حضرتش در کوفه آنك که دریافت وی مردم را از پیوستن به حضرتش

در پیکار جمل بازمی دارد.

(۶۳)

«از بنده ی خدا علی امیر مومنان به عبدالله پسر قیس!»

«اما بعد! هان که از تو سخنی رسیده ام که تو را سود است و هم زیان! آنك که فرستاده ام بر تو درآمد، دنباله ات را گرد آر و کارهایت را سامان ده و ز جایگهت برون آی و هر که همرهت بُوَد فراخوان، گر به حق آویخته ای بیا و گر ترسیده ای بمان، به خدای که تو هر جا بَوی آیی، و زین پریشانی نرهی که آیا سره ات را ناسره ات و ترت با خشکت آمیزد و ندانی که برخیزی یا نشینی و از پیشت چنان ترسی که از پست هراسی، که این آشوب چندان ساده نیست که تو خواهی، که آن بُوَد بزرگ آشوبی، رهوارش را باید سوار شد و سختنایش را باید کوبید

و سنگنایش را باید هموار ساخت. پس خِردَت را استوار ساز و کارت را دست آر و بخش و بهره ات را گیر، و گر نخواهی که جنگی در تنگه ای و نه بر تپه ای پناه گیر و سزد که تو خوابیده باشی و مردان جای تو گیرند، تا آنجا که گفته ناید: کجاست فلانی؟ و به خدای که این پیکار حق است و با حق دار و نباکم که چه سازند ناباوران! بدرود!».

و من كتاب له عليه السلام

الى ابي موسى الاشعري، و هو عامله على الكوفة

و قد بلغه عنه تثبيطه الناس عن الخروج اليه لما ندبهم لحرب اصحاب الجمل

﴿كتاب ۶۳﴾

من عبد اللّٰه علي امير المؤمنين الى عبد اللّٰه بن قيس.

اَمّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَني عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَ عَلَيْكَ، فَاِذا قَدِمَ رَسُولي عَلَيْكَ فَارْفَعْ ذَيْلَكَ، وَ اَشْدُدْ مِئْزَرَكَ، وَاَخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ، وَ اَنْدُبْ مَنْ مَعَكَ؛ فَاِنْ حَقَّقْتَ فَانْفُذْ، وَ اِنْ تَفَشَّلْتَ فَابْعُدْ! وَاَيْمُ اللّٰهِ لَتُؤْتَيَنَّ حَيْثُ اَنْتَ، وَلَا تُتْرَكُ حَتّىٰ يُخْلَطَ زُبْدُكَ بِخاثِرِكَ، وَ ذائِبُكَ بِجامِدِكَ، وَ حَتّىٰ تُعْجَلَ عَنْ قِعْدَتِكَ، وَ تَحْذَرَ مِنْ اَمامِكَ كَحَذَرِكَ مِنْ خَلْفِكَ، وَ ما هِيَ بِالْهُوَيْنَى الَّتي تَرْجُو، وَلٰكِنَّهَا الدّاهِيَةُ الْكُبْرىٰ،

از نامهٔ حضرتش علیه السلام

به ابوموسی اشعری، کارگزار حضرتش در کوفه

آنک که دریافت وی مردم را از پیوستن به حضرتش در پیکار جمل باز می‌دارد.

﴿نامهٔ ۶۳﴾

از بندهٔ خدا علی امیرِمؤمنان به عبدالله پسر قیس!

اما بعد! هان که از تو سخنی رسیده‌ام که تو را سود است و هم زیان! آنک که فرستاده‌ام بر تو درآمد، دنباله‌ات را گردآر، و کارهایت را سامان ده، و ز جایگهت برون‌آی، و هر که همرهت بُوَد فراخوان، گر به حق آویخته‌ای بیا، و گر ترسیده‌ای بمان، به خدای که تو هرجا بُوی آیی، وزین پریشانی نرهی که آیا سره‌ات را ناسره‌ات، و ترت با خشکت آمیزد، و ندانی که برخیزی یا نشینی، و از پیشْت چنان ترسی که از پَسْت هراسی، که این آشوب چندان ساده نیست که تو خواهی، که آن بُوَد بزرگ آشوبی، رَهْوارَش را باید سوار شد، و سختنایَش را باید کوبید و

يُرْكَبُ جَمَلُها، وَ يُذَلُّ صَعْبُها، وَ يُسَهَّلُ جَبَلُها. فَاعْقِلْ عَقْلَكَ، وَ اَمْلِكْ اَمْرَكَ، وَخُذْ نَصيبَكَ وَحَظَّكَ. فَاِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ اِلىٰ غَيْرِ رَحْبٍ، وَلَا في نَجاةٍ، فَبِالْحَرِيِّ لَتُكْفَيَنَّ وَ اَنْتَ نائِمٌ، حَتّىٰ لَايُقالَ: اَيْنَ فُلانٌ؟ وَ اَللّٰهِ اِنَّهُ لَحَقٌّ مَعَ مُحِقٍّ، وَ ما يُبالى ما صَنَعَ اَلْمُلْحِدُونَ، وَالسَّلامُ!

سنگنایش را باید هموار ساخت. پس خِردَت را استوار ساز، و کارَت را دست آر، و بخش و بهره‌ات را گیر، و گر نخواهی که جنگی در تنگه‌ای و نه بر تپه‌ای پناه گیر، و سِزَد که تو خوابیده باشی و مردان جای تو گیرند، تا آنجا که گفته نآید: کجاست فلانی؟ و به خدای که این پیکار حق است و با حق‌دار، و نباکم که چه سازند ناباوَران! بدرود!

▣ **این نامه در منبع زیر آمده است:**

تمام النهج. کب ۷۸۸/۱۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در دو واژه: حَقَّقْتَ ← خَفَّفْتَ، مَاأُبَالي ← وَلَايُبَالي.



فرازهایی از پیش گفتار گزارنده بر چاپ نخست :

۱ـ فرازی از نامه‌ای کوتاه و لبریز از معنا و سرشار از ایجاز، که **امام علی** ؏ در آستانهٔ **پیکارِ جمل** به **ابوموسی اشعری** کارگزارِ حضرتش در **کوفه** می‌نویسد و نخست در آن از مواضعِ نادرستِ

ابوموسی انتقاد می‌کند و آنگاه او را اندرز داده از وی می‌خواهد تا با همهٔ کسانِ زیرِ فرمانش به سوی حضرتش در پیکار با ناکثان شتابد و می‌فرماید:

«فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلىَ غَيْرِ رَحْبٍ وَ لَا فِي نَجَاةٍ...» [1]

همهٔ مترجمان برجسته و بزرگوار **نهج‌البلاغه** از آغاز تاکنون بدون استثنا، و هر مترجمی با ادبیاتِ خاص خود، این فراز را این‌گونه دریافته‌اند:

«و اگر خوش نداری از کار ما کناره‌گیر بی‌هیچ سپاسی و یا تقدیر...» [2]

حال آن که حضرت ؏ می‌فرماید:

«وگر نخواهی که جنگی در تنگه‌ای و نه بر تپه‌ای پناه گیر...»

بدیهی است که مشکل و پیچیدگی در واژگان و ساختار است. فعلِ **نَحّی** و مشتقاتِ آن، و کاربرد حروفِ **الی** و **عن**، هر کدام متضمن معنایی است. واژهٔ **رَحْب** به معنای گشادگی، گشادی، جادار، فراخ و... است و ساختارِ شگفت و دور از ذهنِ **غَيرِ رَحْبٍ** یعنی **تنگه**، **دره** و... واژهٔ **نَجَاة** از **نَجْوَة** است و به معنای **تپه**، **پشته**، **گردنه** و **بلندی** است. بدیهی است که اعجازِ کلام علوی در همین بزنگاه‌هاست!

☐ سیر تاریخی ترجمه‌ها از سدهٔ پنجم تا کنون:

- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم:؟ میراث سدهٔ پنجم و ششم هجری. به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی (انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ اول ۱۳۶۸). ۳۸۸/۲ : **«پس اگر کراهت داری دور شو از ما و روی آور واغیر فراخی و نه در رستگاری....»**
- ترجمهٔ نهج البلاغه. مترجم: حسین بن شرف الدین اردبیلی (دورهٔ صفویه) (دفتر نشر فرهنگ اهل بیت ۷ ؟) ۳۳۳ : **«پس اگر مکروه شمری آن را پس دور شو از ما و توجه کن به سوی غیرگشادگی و رستگاری...»**.
- ترجمه و شرح نهج‌البلاغه. مترجم و شارح: فتح اللّه کاشانی (م ۹۸۸ ه) (انتشارات میقات. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۲) ۲۴۵/۳ : **«پس اگر مکروه شماری این حالت را پس دور شو از ما و توجه نما**

---

۱. ن. ک: نامهٔ ۶۳ .

۲. ن. ک: نهج‌البلاغه، ترجمهٔ دکتر سید جعفر شهیدی (برندهٔ جایزهٔ کتاب سال ۱۳۶۹). (انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۰) ۳۴۸ .

به سوی غیرگشادگی و رستگاری...».

- ترجمه و شرح نهج‌البلاغه. مترجم: میرزا حبیب الله خویی (بنیاد امام مهدی ﷺ. قم. چاپ اول. ۱۳۷۲ خورشیدی) ۸۳۱: **«و اگر نخواهی دور شو دور بی‌خوش آمد و بی‌کامیابی و رستگاری...»**
- ترجمه و شرح نهج‌البلاغه. مترجم: سیدعلی نقی فیض الاسلام (انتشارات زرین. تهران. ؟) ۱۰۵۴: **«اگر نمی‌خواهی ما را یاری کنی دور شو به جای تنگی که رهایی در آن نیست (برو به جایی که رستگاری نبینی)...».**
- خورشید بی‌فروغ نهج‌البلاغه. مترجم: عبدالمجید معادیخواه. (نشر زره. تهران. چاپ اول ۱۳۷۳) ۳۷۵: **«و اگر این همه را خوش نمی‌داری از ما فاصله گیر و به سویی رو کن که در آن نه گشایشی خواهی یافت و نه راه نجاتی...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: عبدالمحمد آیتی (دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ پنجم ۱۳۷۸). ۷۶۷: **«اگر آمدن را خوش نداری از کار ما کناره گیر و به تنگنای خود گریز، جایی که در آن راه رهایی بسته است...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: محسن فارسی (انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۸) ۴۳۸: **«در صورتی که نخواسته باشی به یاری ما بیایی تا زود است از پیش ما دور شو و به جایی که امیدوارم در آن رنگ نجات و آسایش نبینی برو...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: محمدجواد شریعت (نشر مشعل. اصفهان. چاپ اول. ۱۳۶۰). ۸۲۷: **«و اگر این کار برایت ناخوشایند است به جایی رو که نه وسعت دارد و نه رستگاری و رهایی...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: مصطفی زمانی (انتشارات نبوی. تهران. چاپ دوازدهم. ۱۳۷۷) ۸۱۷: **«اگر از همکاری با من ناراحتی کناره‌گیری کن که در این صورت نه آسوده هستی و نه نجات می‌یابی».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: علی اصغر فقیهی (انتشارات صبا. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۴). ۶۱۴: **«پس اگر از این امور کراهت داری از کاری که به عهده‌ات قرار دارد کنار برو بی‌آنکه برایت گشایشی یا راه نجاتی بوده باشد...».**

- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: دکتر اسدالله مبشری (دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ سوم ۱۳۶۶). ۲۶۳/۲/۱: **«و اگر قیام در برابر دشمن و پیکار با او را خوش نداشته باشی به جایی دور شو که آنجا را نه وسعت است و نه رستگاری...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: نبی‌الدین اولیایی (انتشارات زرین؟) ۱۱۷۳: **«و اگر نمی‌خواهی به جای تنگی که راه رهایی در آن پدیدار نیست برو...»**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: حسین عمادزاده (انتشارات شرق. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۲) ۱۰۹۰: **«و اگر کراهت داری از ما دور شو، چنان دور شدنی که ما را نبینی و فرمانداری کوفه را به دست دیگری سپار که لیاقت آن را داشته باشد...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجمان: محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی (مطبوعاتی هدف. قم. چاپ اول. ؟) ۱۸۳/۳: **«و اگر برای تو خوشایند نیست کنار رو، بدون کامیابی و رسیدگی به راه رستگاری...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: محمد مقیمی (کتابفروشی سعدی. تهران. ؟) ۱۰۶۷: **«ولی اگر نمی‌خواهی مرا یاری کنی پس به جای تنگ و بی‌گذری که راه رهایی از آن ممکن نمی‌باشد برو...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: محمدعلی شرقی (چاپ مهر. قم. چاپ اول ۱۳۶۶) ۲۶۵: **«و اگر ناخوش داری پس دور شو به سوی تنگی و غیررستکاری...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: احمد سپهر خراسانی (انتشارات اشرفی. تهران. چاپ اول ۱۳۵۸). ۹۴۰: **«اگر این کار را ناخوش داری از آن کناره‌گیر و به جایی برو که راه نجات نیابی...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: داریوش شاهین (انتشارات جاویدان. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۶۱) ۱۳۸۲: **«اما اگر نمی‌خواهی ما را یاری کنی پس به جای تنگ و بی‌گذری که راه رهایی از آن ممکن نیست برو...».**
- ترجمهٔ انگلیسی نهج‌البلاغه. مترجم: سیدعلی رضا. چاپ کراچی. ۱۹۷۱ میلادی. با این نشانی:

"NAHJUL BALAGHA OF Imam Ali; sermons, letters and sayings."

P. 553: "... IF you dont like it then go away to where neither you are welcome nor can you escape from it."

یعنی: «اگر دوست نداری آن را، پس به جایی رو که نه روی خوش بینی و نه از آن رهایی یابی».

۲ ـ فرازی کوتاه از نامه‌ای بلند که متأسفانه تنها همین یک فراز آن به یادگار مانده، نامه‌ای که حضرتش ﷺ در پگاهِ خلافتش به فرماندهان سپاه نوشته است:

«اَمّا بَعْدُ! فَاِنمّا اَهْلَکَ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ: انّهم مَنَعُوا النّاسَ الْحَقَّ، فَاشْتَرَوْهُ، وَاَخَذُوهم بِالْباطِلِ فَاقْتَدوهُ!»[1]

مترجمان محترم این فراز را چنین دریافته‌اند:

> **«اما بعد! آنان که پیش از شما بودند تباه شدند، آنان حق مردم را ندادند تا آن را به رشوت خریدند، و به راهِ باطلشان بردند، و آنان پیرو آن گردیدند»**[2]

حال آن که حضرت ﷺ می‌فرماید:

> **«اما بعد! هان که پیشینیانِ‌تان تنها به این دلیل تباهیدند که آنان مردم را از حق بازداشتند و مردم هم حق را رها کردند، و به باطل واداشتندشان، آنان هم به باطل تن دادند».**

در اینجا نیز همان پیچیدگی ساختار و شگفتی واژگان کار ترجمه را دشوار ساخته است. فعلِ مَنَعَ از افعالِ گاه دو مفعولی است. حَقّ معرّف به **الف** و **لام** به معنای **حق و حقیقت و راستی و درستی** است، نه **حق الناس و حقوق خصوصی و شخصی**، چرا که **حقوقِ خصوصی** تحتِ عنوانِ کلی **حق** جای دارند. **فاشتروه** (از شَرِيَ، اَشرَیَ، اِشتَریٰ، **اشتروا القوم اي صاروا کالشراة في ترکهم طاعة الحق**) یعنی سر از طاعتِ حق و حقیقت و مظاهرِ حق پیچیدن.

▣ سیر تاریخی ترجمه‌ها از سدهٔ پنجم تاکنون:

- ترجمهٔ سدهٔ پنجم / همان ۴۱۵ : «.. **بدرستی که هلاک کرد آن‌کس را که بود پیش از شما، به درستی که ایشان بازداشتند مردمان را از راه حق. پس فروختند حق را بـه مـتاع دنـیا و فراگرفتند ایشان باطل را...».**

---

۱. ن.ک: نامهٔ ۷۹.   ۲. ن.ک: شهیدی / همان ۳۵۹.

- ترجمهٔ شرف الدین اردبیلی /همان ۳۴۲: «... **پس بدرستیکه هلاک شدند آنانکه پیش از شما بودند. بدرستیکه ایشان منع کردند مردمان را از حق، پس فروختند به متاع بی‌اعتبار و فراگرفتند ایشان را به باطل پس پیروی کردند...».**
- ترجمهٔ فتح‌الله کاشانی /همان ۲۷۹: «... **به درستی که هلاک شدند آن کسانی که بودند پیش از شما به درستی که ایشان منع کردند مردمان را از راه حق، پس فروختند حق را به متاع بی‌اعتبار، و فرا گرفتند از ایشان امر باطل را به عوض آن، پس پیروی کردند باطل را...».**
- ترجمهٔ میرزا حبیب‌الله خویی /همان ۸۵۳: «**اما بعد! همانا کسانی که پیش از شما بودند هلاک شدند برای آنکه مردم را از حق بازداشتند. و آنان حق را به ناحق فروختند و مردم را به باطل و بیهوده واداشتند تا همه بدان اقتداء کردند و از آن پیروی نمودند».**
- ترجمهٔ فیض الاسلام /همان ۱۰۸۴: «**تباه شدن پیشینیان شما به این جهت بود که مردم را از حق (هدایت و رستگاری) باز داشتند و مردم هم آن را خریدند (پذیرفته زیر بار رفتند، یا فروختند یعنی از دست داده به آن بی‌اعتنا شدند...».**
- ترجمهٔ معادیخواه /همان ۳۸۶: «**تنها عامل تباهی علت‌هایی که پیش از این می‌زیسته‌اند، این بوده است که زمامداران مردم را از حق باز می‌داشته‌اند و به راه باطل‌شان می‌برده‌اند و مردم نیز می‌پذیرفته‌اند و پیروی می‌کرده‌اند».**
- ترجمهٔ آیتی /همان ۷۹۱: «**اما بعد! آنان که پیش از شما بودند هلاک شدند زیرا مردم را از حق‌شان محروم نمودند و آن را با دادن رشوت به دست آوردند...».**
- ترجمهٔ فارسی /همان ۴۵۴: «**اما بعد! آنچه کسانی را که پیش از شما آمدند و رفتند هلاک ساخت این بود که حق مردم را ندادند و مردم هم ناگزیر شدند حق خود را با رشوه به دست آوردند و با این شیوه اساس رشوه را گذاشتند و مردم را به کارهای ناروا واداشتند...».**
- ترجمهٔ شریعت /همان ۸۵۳: «... **آنچه باعث تباهی و هلاکت پیشینیان شما شد این بود که مردمان را از حق بازداشتند و آنان هم ناچار آن را خریدند و...».**
- ترجمهٔ زمانی /همان ۸۴۳: «... **کسانی که قبل از شما بودند به این خاطر سقوط کردند که مردم را از حقوق خود بازمی‌داشتند، مردم هم ناگزیر بودند حق خود را بخرند و از طریق باطل (رشوه) حق خود را بازگیرند...».**

- ترجمهٔ فقیهی / همان ۶۳۰: «... جز این نیست که کسانی که پیش از شما بودند به این علت هلاک گردیدند که مردم را از پیروی حق بازداشتند و آن را (حق را) خریدند و...».
- ترجمهٔ مبشری / همان ۲۹۷/۲/۱: «اما بعد! پیشینیان شما از آن رو هلاک شدند که مردم را از حق بازداشتند و مردم ناچار حق را خریدند و تودهٔ مردم را به باطل واداشتند...».
- ترجمهٔ اولیایی / همان ۱۲۱۱: «... این را بدانید که هلاکت آنهایی که قبل از شما زندگی نمودند به این دلیل بود که مردم را از حق باز می‌داشتند، مردم نیز خریدار افکار باطل آنان بودند...».
- ترجمهٔ عمادزاده / همان ۱۱۲۳: «... بدانید کسانی که پیش از شما بودند رفتند و آنهایی که مردم را از راه حق بازداشتند هلاک شدند، آنها که حق را به متاع و منصب و جاه و مقام بی‌اعتبار فروختند و باطل را به جای حق گرفتند...»
- ترجمهٔ امامی و آشتیانی / همان ۲۰۹/۳: «اما بعد! هلاکت و بدبختی کسانی که پیش از شما بودند به دو دلیل بود: نخست این که آنها مردم را از حق خود بازداشتند، لذا ناچار شدند حق خویش را از طریق رشوه و راه‌های نادرست از ایشان خریداری کنند. و...».
- ترجمهٔ مقیمی / همان ۱۰۸۵ - ۱۰۸۴: «... این را بدانید که هلاکت آنهایی که قبل از شما زندگی نمودند به این دلیل بود که مردم را از حق باز می‌داشتند، مردم نیز خریدار افکار باطل آنان بودند و...».
- ترجمهٔ شرقی / همان ۳۳۰: «... جز این نیست تباه ساخت کسانی را که بودند پیش از شما اینکه بازداشتند مردم را از حق، پس به ناچار با رشوه آن را خریدند و...».
- ترجمهٔ سپهر خراسانی / همان ۹۴۹: «آنهایی که پیش از شما هلاک شدند برای این بود که مردم را از حق‌شناسی باز داشتند و به راه باطل بردند و...».
- ترجمهٔ شاهین / همان ۱۴۲۱: «... بدانید که هلاکت پیشینیان شما به این دلیل بود که مردم را از حق باز می‌داشتند، مردم هم خریدار اندیشهٔ باطل آنان بودند...».
- ترجمهٔ انگلیسی نهج‌البلاغه / همان. P. 546

"Now! what ruined those before you was that thay denied people their rights and then they had to purchase them (by bribes) and..."

یعنی «هان! آنچه تباه کرد کسانی را که پیش از شما بودند این بود که آنان مردم را از

حقوق‌شان بازداشتند، و سپس آنان هم آنها را (با رشوه) خریدند و...».

۳ـ در سخنانِ کوتاهِ حضرتش فرازی است که می‌فرماید:

«لاَ تَجْعَلَنَّ ذَرَبَ لِسَانِکَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَکَ، وَبَلاَغَةَ قَوْلِکَ عَلَى مَنْ سَدَّدَکَ»[۱]

مترجمانِ محترم چنین دریافته‌اند:

«بدان‌کس که تو را سخن آموخت به تندی سخن مگوی، و با کسی که گفتارت را نیکو گرداند راه بلاغت گویی مپوی»[۲]

در اینجا **بلاغة قولک** به معنای فصاحت و بلاغت یا رسایی سخن و زبان‌آوری نیست، بلکه **بلاغة** ، معنای **وشایة** است، یعنی بدزبانی، بدگویی، تهمت، افترا و...



سیر تاریخی ترجمه‌ها از سدهٔ پنجم تا کنون:

ترجمهٔ سدهٔ پنجم / همان. فقط تا شماره ۲۴۴ کلمات قصار ترجمه شده.

ترجمهٔ اردبیلی / همان ۳۹۹ : **«مگردان تیزی زبان خود را بر کسی که به نطق درآورد تو را، و مگردان بلاغت گفتار خود را بر کسی که به صورت تعلیم داد تو را».**

ترجمهٔ خویی / همان ۱۰۴۲ : **«تیزی زبان را به سوی کسی که گویایت کرده مگردان و شیوایی گفتارت را بر کسی که سخنگویت نموده ملغزان».**

بر چگونگی ترجمهٔ مرحوم کاشانی دست نیافتم.

ترجمهٔ فیض الاسلام / همان ۱۲۷۸ : **«تیزی زبانت را به کسی که ترا گویا کرده (آموخته) و استواری گفتارت را به کسی که ترا (در گفتار) به راه راست راهنمایی نموده نگردان...».**

ترجمهٔ معادیخواه / همان ۵۰۴: **«تیزی زبان و هنر سخنوریت را در پیکار با اویی که گویایی و استواریت بخشیده‌ات به کار مگیر».**

ترجمهٔ آیتی / همان ۱۰۰۳ : **«با کسی که تو را سخن گفتن آموخته به تندی سخن مگوی، و با کسی که سخنت را استواری بخشیده اظهار بلاغت منمای».**

ن. ک: کلام کوتاهِ ۴۱۱. ۲. ن. ک: شهیدی / همان ۴۳۴.

- ترجمهٔ شریعت / همان ۱۰۱۱ : «بر ان‌کس که به تو سخن اموخت زخم زبان مزن و به ان‌کس که تو را رهنمایی کرد با تحکم سخن مگوی»
- ترجمهٔ زمانی / همان ۱۰۲۱ : «شیرینی زبان و بلاغت سخن خود را علیه کسی که تو را گویا و فصیح کرده به کار مبر».
- ترجمهٔ فقیهی / همان ۷۴۶ : «با تاکید به تو سفارش می‌کنم که تندی و تیزی زبانت را در برابر کسی که به تو سخن آموخته قرار مده، و نیز به تو تاکید می‌کنم که سخن بلیغ و رسای خود را در برابر آن‌کس که در استواری ادب و عقل کوشش کرده به کار مبر».
- ترجمهٔ مبشری / همان ۴۶۷/۳/۱ : «بُرّایی زبان بر آن کس مران که به تو سخن آموخت، و رسایی گفتار به آن کس به کار مبر که تو را راه نموده».
- ترجمهٔ اولیایی / همان ۱۳۶۸ : «طلاقت لسان و ذلاقت بیانت را بر آنکه تو را سخنوری آموخت متوجه مگردان».
- ترجمهٔ عمادزاده / همان ۱۲۵۱ : «زبانی که خدایت بخشیده علیه او به کار مبر، و طلاقت و بلاغت زبان را صدّ راه خدا قرار مده».
- ترجمهٔ امامی و آشتیانی / همان ۳۶۷/۳ : «لبهٔ تیز زبانت را بر ضد کسی که سخن بر زبانت نهاده به کار مگیر، هم چنین بلاغت سخنت را بر ضد کسی که فن سخنوری به تو آموخته صرف مکن».
- ترجمهٔ مقیمی / همان ۱۳۴۳ : «به شخصی که ترا سخنوری یاد داده است و براه راست هدایت کرده تند زبانی نکن».
- ترجمهٔ شرقی / همان. بر چگونگی این ترجمه نیز دست نیافتم.
- ترجمهٔ سپهر خراسانی / همان. بر چگونگی این ترجمه نیز دست نیافتم.
- ترجمهٔ شاهین / همان ۱۵۷۸ : «به کسی که تو را سخنوری آموحته و به راه راست خوانده تند زبانی مکن».
- ترجمهٔ انگلیسی / همان. P. 651 .

410: "Do not try the sharpnees of your tongue against Him who gave you the Power to speak, nor the eloquence of your speaking against Him who set you on the rightpath"

یعنی «نه تیزی زبانت را علیه او = خدا به کاربر که تو را توان گفتن داده، و نه فصاحت سخنت را علیه او = خدا به کارگیر که تو را به راه راست کشانده.»



اَلـدِّراسـاتُ الايـرانيِّـة

اَسْـئلة و اَجْـوبَـة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث والكاتب و المترجم الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

An example of a true Persian report of

Nahj al-Balaghah

After 1400 years

IRANOLOGY

www.fehresteasar.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator